مردی درحالی سوره ی کهف را می خواند که اسبش کنار وی بود و با دو ریسمان بسته شده بود.

از براء بن عازب رضی الله عنهما روایت است که می گوید: مردی درحالی سوره ی کهف را می خواند که اسبش کنار وی بود و با دو ریسمان بسته شده بود. در این هنگام ابری بر او سایه انداخت و به وی نزدیک شد که اسبش شروع به دست و پا زدن کرد. صبح که شد، مرد مذکور نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و ایشان را در جریان گذاشت. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «تِلْكَ السَّكِينَةُ تَنَزَّلَتْ لِلقُرْآنِ»: «آن، آرامش و رحمتی بوده که به خاطر قرآن نازل شده است».

[صحیح است] [متفق علیه]

براء بن عازب رضی الله عنهما داستان عجیبی را حکایت می کند که در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم اتفاق افتاد؛ حکایت از این قرار است که مردی مشغول خواندن سوره ی کهف است و در کنار خود اسبی بسته با طناب دارد. در این هنگام چیزی مانند ابر او را می پوشاند و شروع به نزدیک شدن به وی می کند و نزدیک می شود که در اثر آن اسب می ترسد و سعی در فرار کردن می کند؛ وقتی صبح می شود، مرد مذکور نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و ایشان را در جریان واقعه ی مذکور قرار می دهد؛ و رسول الله صلی الله علیه وسلم به او توضیح می دهد که آنچه تجربه کرده، سکینه ای بوده که هنگام تلاوت قرآن نازل شده است. و این کرامتی برای صحابه ای که قرآن می خواند و شهادتی از جانب الله مبنی بر حق بودن کلامش بود. شخص مذکور أسید بن حُضیر رضی الله عنه بوده است.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/6178